

د: ۸۷/۷/۱۵

پ: ۸۹/۷/۲۴

تحفة الدستور = ۱۵۸۹ با نگاهی و نقدی مختصر = ۱۵۸۹

حسن عاطفی*

چکیده

در این مقاله سخن از *تحفة الدستور* تألیف لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی (متوفی ۱۰۷۶ق) است که به سال ۱۰۷۰ق در فرهنگ اعداد کلمات تألیف یافته و به تصحیح فاضل ارجمند آقای مهدی صدری و از سوی میراث مکتوب برای نخستین بار در اختیار ادب دوستان قرار گرفته است. این اثر ارزنده مرجعی برای استفاده اهل تحقیق در ساختن ماده تاریخ می‌باشد. کیفیت کار در خور تحسین است، ولی بعضی لغزشها در آن دیده می‌شود که در نتیجه عدم دقت کاتبان دو نسخه مأخذ پیش آمده است. واژه‌های کلیدی: شبیه‌نویسی کاتبان، *تحفة الدستور*، لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی، فرهنگ اعداد کلمات.

تحفة الدستور متنی است ادبی و آن خود واژه‌نامه‌ای است در حدود سه‌هزار لغت و ترکیب که بر اساس حروف ابجد و مقدار هر واژه تنظیم یافته و از عدد ۳ آغاز

* کارشناس ارشد زبان و ادب فارسی

می‌گردد و به ۱۰۷۱ پایان می‌پذیرد. در این تألیف معنای لغات مطرح نیست. مؤلف، لطف‌الله بن عبدالکریم کاشانی، از نویسندگان و شاعران سده یازدهم هجری است و این اثر را به نام شاه عباس دوم صفوی فراهم کرده است.

تحفة‌الدستور به تصحیح آقای مهدی صدری در دسترس همگان قرار گرفته و ناشر آن مرکز پژوهشی میراث مکتوب است، با همکاری دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی. این نسخه مانند دیگر آثار چایی میراث مکتوب از کیفیت خوبی برخوردار است. توفیق بیش از پیش مصحح محترم و ناشر ارجمند آرزوی ادب‌دوستان است.

بهره‌گیری از حروف ابجد و مقدار آنها از سده‌های نخستین هجری در میان ملل مسلمان متداول بوده و آن را در رشته‌های مختلف علوم مانند جغرافیا برای تعیین طول و عرض بلاد و در نجوم برای شرف کواکب و طلوع و غروب بروج (نک: سمعی ۱۳۶۱: ۲۷۳) و در اوراد و ادعیه و سحر و جادو و پیشگویی و امثال اینها به کار برده‌اند. اما در محدوده شعر و ادب کاربرد مقادیر حروف ابجد در ماده‌تاریخ‌سازی و پرداختن به معماست و کاری ذوقی و هنری به شمار می‌آید و آغاز آن در ادب پارسی از قرن پنجم هجری است. مسعود سعد سلمان، ضمن قصیده‌ای راجع به واگذاری حکومت هند به سیف‌الدوله محمود بن ابراهیم، تاریخ این رویداد، یعنی سال ۴۶۹ق را چنین نشان می‌دهد:

به سال پنجه ازین پیش گفته «بوریحان» در آن کتاب که کرده‌ست نام او «تفهیم»
 که پادشاهی صاحبقران شود پیدا چو سال هجری بگذشت «تی» و «سین» و سه «جیم»
 (۴۶۹ق) (همان: ۲۷۴)

ابوسعبد ترمذی در سده ششم، ماده‌تاریخ رساله «کُل و مُل» را چنین آورده است:
 شد سخن بر لفظ نوروزی تمام سال ثفه (= تافاها) ز هجرت والسّلام
 (۵۸۵ق)

و از این پس در سده‌های بعدی به جای حروف مقطع، لغت و مصراع و بیت متداول شد.

ماده‌تاریخ هنگامی زیباست که بی کاستی و افزونی، دربردارنده موضوع و بازگوکننده مطلب باشد. برخی نمونه‌ها اینها هستند:

«هفدهم روز ماه ذیقعد»^۱ = ۱۳۱۳ (= روز و ماه و سال قمری قتل ناصرالدین شاه قاجار).

«عدل مظفر» = ۱۳۲۴ (= سال قمری تأسیس مجلس شورای ملی با موافقت مظفرالدین شاه قاجار).

«میرزا تقی لسان‌الملک سپهر» = ۱۲۹۷ (= سال وفات میرزا محمدتقی لسان‌الملک سپهر).

«بوتراب بیگ کاشانی»^۲ = ۱۰۲۵ (= سال وفات بوتراب بیگ فرقتی کاشانی).
«میرزا سید ابوالقاسم قائم مقام فرهانی»^۳ = ۱۲۵۱ (= سال قتل میرزا سید ابوالقاسم فرهانی، به دستور محمدشاه قاجار).

«مصدق کرد ملی نفت ایران»^۴ = ۱۳۳۰ شمسی (= سال ملی شدن نفت ایران به همت مصدق).

«محمود خان افشار یزدی»^۵ = ۱۳۶۲ (= سال درگذشت دکتر محمود افشار).
«روز ادب سیه شد با رفتن سپیده»^۶ = ۱۴۱۳ (= سال فوت سپیده کاشانی).

در ادب پارسی ماده‌تاریخهای بسیاری در موارد گوناگون می‌توان یافت که بعضی از آنها در حدّ اعجاز است و کسانی چون محتشم، میرحیدر معمای و ناطق اصفهانی از دیگران گوی سبقت ربوده‌اند. از معاصران، شادروان استاد جلال‌الدین همایی در این هنر توانا بود.

گاهی هم صاحبان ذوق کلماتی را که به حساب ابجد برابرنند و با هم مناسبتی دارند، یافته‌اند و در کنار هم گذاشته‌اند، مانند: رسول ۲۹۶ = رهنما ۲۹۶ / محمد رسول‌الله ۴۵۴ = نجات ۴۵۴ / قائم ۱۵۱ = محمد مهدی ۱۵۱ / تسبیح ۴۸۰ = طاعت ۴۸۰ / سنت ۵۱۰ = مستحب ۵۱۰ / طب ۱۱ = دوا ۱۱ / هجر ۲۰۸ = درد ۲۰۸ / غم ۱۰۴۰ = تلخی ۱۰۴۰ / عاشقی ۴۸۱ = آفت ۴۸۱ / دراز ۲۱۲ = بی‌عقل ۲۱۲ / نَمّام ۱۳۱ = ناکس ۱۳۱ / شرار ۷۰۱ = آتش ۷۰۱ / خواب ۶۰۹ = راحت ۶۰۹ / میزان ۱۰۸ = حق ۱۰۸ / گورستان ۷۳۷ = دارالقرار ۷۳۷ / زمزم ۹۴ = آب زندگی ۹۴ / دیوانگی ۱۰۱ = آسودگی ۱۰۱ / سپید ۷۶ = سیاه ۷۶ / صباح ۱۰۱ = مسا ۱۰۱ / دانش ۳۵۵ = فرهنگ ۳۵۵ / یوسف ۱۵۶ = حُسن ازل ۱۵۶ / داود ۱۵ = آواز ۱۵ / توبه ۴۱۳ = پشیمانی ۴۱۳ / عالم ۱۴۱ = فانی ۱۴۱.

عبارات روی جلد *تحفة‌الدستور* را به حساب جمل با توجه به عنوان کتاب (*تحفة‌الدستور* = ۱۵۸۹) می‌توان چنین تنظیم کرد.^۷

«کتاب مفصل فرهنگ اعداد کلمات» = ۱۵۸۹^۸

«تألیف ابن عبدالکریم، ملّا لطف الله کاشانی» = ۱۵۸۹

«سال تألیف هزار و هفتاد هجری یا کوچی» = ۱۵۸۹

«تصحیح و ویرایش، به قلم مهدی صدی» = ۱۵۸۹^۹

«طبع، طهران، هدیه میراث مکتوب» = ۱۵۸۹

اما نگاهی به کتاب: مقدمه مصحح ص «ی - یج» شرح حال مؤلف:

در منابع تراجم، نامی و شرح احوالی از لطف‌الله کاشانی مؤلف *تحفة‌الدستور* نیامده است.... تنها منبعی که از او یاد گردیده در جلد چهارم ملحقات کلیات دیوان ملامحسن فیض کاشانی^{۱۰} است. در منبع مذکور نثر مسجع تمام تاریخی به همراه یک رباعی تمام تاریخ به سال ۱۰۷۱ ق ... ضبط شده، که وی آن را در مدح استاد خود ... فیض کاشانی نگاشته و تقدیم داشته است. در پاورقی آمده که تخلص «لطف» را از فیض دارد و از یاران و شاگردانش بوده است ... به هر صورت اطلاعی از تاریخ تولد و درگذشت او نداریم. تنها دو تاریخ ۱۰۷۰ و ۱۰۷۱ ق نشان‌دهنده فعالیت علمی و حیات اوست.

لطف الله کاشانی در مقدمه *تحفة‌الدستور* (ص ۵، سطر ۱۵) از خود چنین یاد می‌کند: «کمترین بندگان ربّانی، ابن عبدالکریم، لطف‌الله کاشانی». بعید نیست که این عبدالکریم، پدر لطف‌الله، همان عبدالکریم‌بن میرزا علی کاشانی باشد که پس از مرگ ابوتراب بیگ فرقتی کاشانی به سال ۱۰۲۵ ق دیوان اشعار او را گردآوری کرد و مقدمه‌ای بر آن نوشت. اما درگذشت لطف‌الله به سال ۱۰۷۶ ق واقع شده و تنها مأخذ این سخن حاشیه صفحه پایانی *تحفة‌الدستور* — نسخه خطی کتابخانه ملی ملک — است که مورد استفاده مصحح بوده، و چنین آمده است: چون سبب ناتمامی این رساله، تمامی عمر لطف مؤلف بود «تمامی عمر لطف مؤلف» تاریخ شد. به حساب جمل «تمامی عمر لطف مؤلف» برابر با هزار و هفتاد و شش است.

صفحه «یه»، سطر ۱۶-۱۷: «به سبب سعایتی که از میرحیدر، به شاه عباس اول صفوی کردند، وی به همراه فرزندش میرسنجر به سال ۹۹۹ ق ایران را ترک گفت و

به هند رفت» (نک: نهاوندی: ۳۵۲).

رفتن میرسنجر به هند ظاهراً به تنهایی صورت پذیرفته و بنا به گفته عبدالباقی نهاوندی، میرسنجر در کاشان ماند و در سال ۱۰۰۰ ق رهسپار هند شد (همان: ۴۱۱).
صفحة «یو - یز»: در این دو صفحه به وجود نسخه خطی «کلمات مشتمله بر اعداد الی هزار» متعلق به آقای فیضی اشاره شده است و مصحح پس از توضیحات لازم، چنین می‌گوید:

برای نگارنده محقق است که این فرهنگ اعداد الفاظ، تألیفی از میررفیع‌الدین حیدر است [و]... به اعتقاد راسخ... لطف‌الله کاشانی تألیفش را بر پایه فرهنگ اعداد الفاظ میررفیع‌الدین حیدر قرار داده... بدون اینکه نامی از... سلف... خویش برده باشد.

در تأیید گفتار مصحح مبنی بر بهره‌مندی لطف‌الله از آثار مشابه قبلی باید گفت که در بیاضی خطی^{۱۱} از سده دوازدهم یا سیزدهم، مشتمل بر اشعار و اوراد و ادعیه مختلف و علمی که با حروف ابجد سر و کار دارد، فرهنگی از لغات به سبک تحفة‌الدستور دیده می‌شود، با این تفاوت که در این اثر واژه یا ترکیبی فارسی دیده نمی‌شود و لغات و ترکیبات الفاظی است که در دعاها و لغات یا آیات قرآنی به کار می‌رود و مؤلف آن مشخص نیست. ولی بعضی از اسمها و لغات این متن در تحفة‌الدستور وجود دارد، و پیداست که لطف‌الله کاشانی از این تألیف در کار خود بهره برده است. این فرهنگ اثری مذهبی است و کاربرد دعایی دارد.

آغاز: ابد = ۷ / هو = ۱۱ / واجد = ۱۴ / جواد = ۱۴ / وهاب = ۱۴ / اجود = ۱۴ / طه = ۱۴ / بادی = ۱۷ / حی = ۱۸ / واحد = ۱۹ / ودود = ۲۰ / هادی = ۲۰.

پایان: مُغِيث مَنْ لَامَغِيثَ لَهُ = ۳۲۵۶ / غَافِرٌ غَيْرُ مَغْلُوبٍ = ۳۵۶۹ / غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ = ۳۶۱۲ / رَاضِي = ۱۰۱۱. این بخش شامل ۵۹۲ لغت و ترکیب و جمله کوتاه عربی است.

پس از این قسمت بخش دیگری شامل اسامی پیامبر و ائمه علیهم السلام و بعضی سوره‌های قرآن و صفات و عناوین متناسب با این مقال است که ۹۸ واژه می‌باشد.

آغاز: مُحَمَّد = ۹۲ / احمد = ۵۳ / قاسم = ۲۰۱ / محمود = ۹۸ / عاقب = ۱۷۳.

انجام: ولی = ۴۶ / اولی = ۴۷ / متصدّق = ۶۳۴ / حامد = ۵۳ / مرشد = ۵۴۴ /
صلی الله علیه و آله اجمعین.

- صفحه «یح»، در سطر ۲ چنین آمده: «از اوائل سده دهم که برابر با آغاز سلطنت صفویه است، کاتبان حروف را مستقل کردند». منظور مصحح آن است که حروف چهارگانه فارسی (پ، چ، ژ، گ) شکل تازه و مشخصی یافت، و دلیل این مطلب چنین ارائه شده است:

و شاهد این مدعا متون خطی موجود در کتابخانه‌هاست که این استقلال حروف از آغاز سده دهم در آنها مشهود است.

باید توجه داشت که آغاز سده دهم روزگاری نیست که کاتبان به حروف فارسی استقلال داده باشند، زیرا که می‌بینیم تا اواخر عهد قاجار، یعنی تا نیمه اول سده چهاردهم هجری قمری، هنوز بیشتر کاتبان این حروف را به شکل عربی می‌نوشتند و در دو نسخه تحفة‌الدستور که ظاهراً در سده‌های دوازدهم و سیزدهم کتابت یافته و مأخذ کار مصحح بوده، از این شیوه پیروی شده است.

در نسخه‌های خطی شیوه واحدی برای نوشتن این چهار حرف نبود و بیشتر نویسندگان، این حروف را به شکل «ب، ج، ز، ک» کتابت می‌کرده یا بدان گونه که خود می‌خواستند، با تغییری اندک در حروف مشابه عربی، می‌نوشتند. در ورزنامه - نسخه خطی از قرن هفتم - «پ» بیشتر به شکل «ب» و گاهی هم به صورت امروزی دیده می‌شود و «گ» و «ج» همه جا به صورت «ک» و «ح» ضبط شده است. نمونه‌هایی از ورزنامه:

پ: این نوع درخت سخت‌تر بود در بنا و بوشش و پاینده‌تر بود از درختان دیگر - در کار شب‌پر (= شب‌پره) اگر بر در خانه و یا در سوراخ برکی از برکهاء صنار (= چنار) بنهند، شب‌پر که آن را خفّاش کویند در آن خانه نشود. - اگر اسب بای بجاء بای کُرک نهد آن پای که بران اثر نهاده باشد سنگی شود و نیز اگر کرک پای برین نبات نهد که آن را به رومی اسکیل کویند... آن کرک را سرفه بکیرد.

و «ژ» با سه نقطه در کلمه «کژدم» دیده می‌شود.

اگر کسی کژدم را به آتش بسوزد، هر کژدم که بود، بوی آن دود کژدم بشنود، بکیرد... و اگر ترب را بکوبند و باره از آن بر کژدمی افکنند، آن کژدم بمیرد.

الاعراض الطیبیه، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، سده هشتم (۷۸۹ ق):

خَفَّاش: شب‌پره است. زرنیخ: زرد و سرخ و سپید است. حلتیت: انکثره است. کرمست. طُحْلُب: خرّه آبی است. سپستان: معتدل است، سینه و حلق نرم کند و تشنکی باز دارد.

- صفحه «بط» سطرهای ۱ تا ۶ حمزه (غ) همزه (ص) - اشتباه چاپی - گویا یکی متن را می‌خوانده و دیگری تایپ می‌کرده است.

- صفحه «بط». در مبحث «موارد تصحیح» واژه‌هایی دور از ذهن آمده که برای مصحح با مراجعه به لغتنامه دهخدا کاملاً روشن شده که مدخلی ندارند و در سطر ۲۰ با «نامر» (۲۹۱) آغاز می‌شوند. برخی از این لغات قابل توجیه است.

۱. «نامر» احتمال می‌رود که این واژه صورت دیگری از «نمور» به معنی نمناک و مرطوب باشد که در گویش محلی مؤلف کتاب در کاشان به کار می‌رفته است. در همین سطر میرس = می‌رس، فعل امر از مصدر «رسیدن» با جزء پیشین «می» به جای «ب» مانند می‌باش، می‌کوش.

می‌باش طیب عیسوی هُش اما نه طیب آدمی کُش (نظامی)

- سطر ۲۰: دلوفر = ۳۲۰ احتمالاً دِلِ وَفَر (= دِلِ برف، منظور دل سفید یا پاک) = ۳۲۰

- سطر ۲۰: فرس = ۳۴۷ (غ) - فرزین = ۳۴۷ (ص) و واژه در ستون پنج حرفی آمده است. سمّ الفار: مرگ موش. سطر ۲۱: تاجیل = ۴۴۴ (غ) - تاج یل = ۴۴۴ (ص) - با توجه به «تاجم» که قبل از آن آمده است.

- سطر ۲۱: استباحج = ۴۷۵ ظاهراً تحریفی از «دستپاچه» = ۴۷۵ می‌باشد. سطر ۲۱-۲۲: شاسرم = ۶۰۱، شاسرم مخفف شاهسپرغم و شاهسپریم: هر گیاه خوشبو، ریحان، اسپرغم: ریحان، سبزه، میوه.

- سطر ۲۲: رابت = ۶۰۳ (غ) - راتب (ص). راتب: به معنی دایم، برقرار، وظیفه، مستمری، مواجب، راتبه (ص) - ناسقر = ۶۱۱ (غ) - نارسقر = ۶۱۱ (ص).

صفحه کا، سطر ۱: خورشید (غ) - خوشید = ۹۲۰ (ص) بنابراین حذف ... خورشید منتفی است.

- سطر ۴: منفرجه (غ) - منفجه = ۱۷۸ (ص).
- سطر ۵: دنباله گوش (غ) - دبنگوش = ۳۸۲ (ص) به معنی احمق و کودن.
- سطر ۶: گرگ گیر (غ) - گرگ گیرک = ۴۹۰ (ص).
- سطر ۸: حاج الحرمین (غ) - حاجی الحرمین = ۳۶۱ (ص).
- سطر ۱۴: عنبری (غ) - عنبرین = ۳۸۲ (ص).
- سطر ۲۱: نادرالعصری (غ) - نادر عصر = ۶۱۵ (ص).
- متن کتاب
- صفحه ۲، سطر ۱۳: «موج نخستین محیط و کرم» «و» در این مصراع زائد است.
- صفحه ۱۱، ردیف عددی ۱۲، سطر ۸، جوپا / پاورقی: «در کاشان نام پیشه‌ای است به معنای کسی که جوبهای آب را برای تقسیم آب در شهر مرتب و دایر نگاه می‌دارد» که خالی از اشکال نیست. جوپایی در کاشان نام پیشه‌ای است و جوپا یا جوپیا (= جوب‌پا) دارنده این شغل است.
- صفحه ۱۴، ردیف عددی ۲۲، سطر ۶ / پاورقی: «بیوط» (غ) - «هبوط» (ص)
- صفحه ۲۰، ردیف عددی ۴۹، سطر ۹ / پاورقی: ادباج (غ) - ادماج (ص)
- صفحه ۲۷، ردیف ۷۰ سطر ۱۲، طپانچه / پاورقی: مصحح با تصور خطا در املاي کلمه «تپانچه» آن را در ردیف ۴۶۱ حذف و به ردیف ۷۰ منتقل کرده است. با توجه به فارسی بودن این واژه، خطایی از مؤلف سرزده است.
- صفحه ۳۳، دنباله ردیف ۹۰، سطر اول، سل / پاورقی: «... به خطا در هر دو نسخه در ردیف عدد ۹۵ آمده است.» سل (غ) - سلّه = ۹۵ (ص) و به معنای سبد. کاتب به روش معمول قدما «های غیر ملفوظ» کلمه را ننوشته است.
- صفحه ۳۵، ردیف ۹۸، سطر ۷، جیفه / پاورقی: «این واژه در هر دو نسخه مؤلف به اشتباه در ردیف عدد ۱۱۸ ضبط کرده است.» ۱۱۸ برابر «جیفه» است و اگر اشتباهی در کتابت روی داده، کار کاتبان دو نسخه است نه خطای مؤلف. و نقل «جیفه» به ردیف ۹۸ ضرورتی نداشت.
- صفحه ۳۷، ردیف ۱۰۱، سطر ۸، انگل / پاورقی: «هر دو نسخه این واژه را ... دوبار به تکرار آورده است.» احتمال می‌رود که «انگل» و «آن‌گل» یا «آن‌گُل» و «آن‌گُل» مورد نظر مؤلف بوده است.

- صفحه ۴۰، ردیف ۱۰۹، سطر ۸، نوبنا / پاورقی: «هر دو نسخه نوبنا که نادرست است، تصحیح قیاسی». نوبنا به معنای نانوا در گویش کاشان به کار می‌رود و اشکالی ندارد. «نوبنا» درست نیست.
- صفحه ۴۷، دنباله ردیف ۱۳۱، سطر ۳، کلیسای / پاورقی: «هر دو نسخه کلیسیا، تصحیح قیاسی». اصلاح کلیسیای (غ) - کلیسیا (ص). نظامی:
- طَبال نغیر آهنین‌کوس رهبان کلیسیای افسوس
- صفحه ۵۴، ردیف ۱۶۲، سطر ۴، قیس / پاورقی: «در هر دو نسخه به خطا و به تکرار ... در ردیف ۱۷۰ نیز آمده است». قیس = ۱۶۲: انتقالی غلط - قیس = ۱۷۰ (ص).
- صفحه ۶۲، ردیف ۲۰۰، سطر ۷، قسم / پاورقی: «... به خطا در ردیف ۲۱۰ ...»
قسم = ۲۰۰: انتقالی غلط به این ردیف. - قسیم = ۲۱۰ (ص).
- صفحه ۶۳، ردیف ۲۰۵، سطر ۷ / پاورقی: «واژه‌ای به شکل «ابعا» در هر دو نسخه ضبط ... که تحریف شده و اصل درست واژه بر ما معلوم نیست». واژه مورد نظر با توجه به متن «ابراء» است. همزه آخر نیز یکی به حساب آمده است.
- صفحه ۷۱، دنباله ردیف ۲۳۲، سطر ۳، موقوف / پاورقی: «در هر دو نسخه ... به خطا ... در ردیف ۲۲۶ آمده». موقوف = ۲۳۲، غلط انتقالی - موقوف = ۲۲۶ (ص).
- صفحه ۷۵، ردیف ۲۵۲، سطر ۳، مرّبی / پاورقی: «... به خطا و تکرار در هر دو نسخه ردیف ۲۶۰ آمده». - مرّبی: غلط انتقالی - مرئی = ۲۶۰ (ص).
- صفحه ۷۵، ردیف ۲۵۲، سطر ۵، ارمیا / پاورقی: «نام کتابی از تورات». پاورقی چنین اصلاح شود: ارمیا: نام یکی از پیامبران بنی‌اسرائیل و سفر ارمیا: نام کتابی از تورات.
- صفحه ۷۹، دنباله ردیف ۲۶۶، سطر ۱۰، هفت حرف / پاورقی: «واژه‌ای در هر دو نسخه به وجه «لقمونیا» ضبط شده که برابر با عدد ۲۳۷ است که خطاست و معنای محصلی ندارد». سقمونیا = ۲۶۷ (ص) و مربوط به ردیف بعد است. سقمونیا گیاهی است.
- صفحه ۸۹، ردیف ۳۰۳، سطر ۱۲، ناهموار / پاورقی: «... به خطا و تکرار ... در ردیف ۳۱۳ آمده ...» - ناهموار = ۳۰۳ غلط انتقالی - ناهمواری = ۳۱۳ (ص)

- صفحه ۹۰، دنباله ردیف ۳۰۵، سطر اول، سرمه / پاورقی: «... هر دو نسخه به خطا ... ردیف ۳۴۵ آمده ...». سرمه ۳۰۵ انتقالی غلط - قرمه = ۳۴۵ (ص).
- صفحه ۹۱، ردیف ۳۰۹، سطر ۳، شط / پاورقی: «... در هر دو نسخه به خطا ردیف ۳۴۹ ... شط = ۳۰۹ غلط انتقالی - مشط = ۳۴۹ (ص).
- صفحه ۹۱، ردیف ۳۱۰، سطر ۶، شاهد / پاورقی: «... در هر دو نسخه به خطا ردیف ۳۵۰ ... شاهد = ۳۱۰، غلط انتقالی - مشاهد = ۳۵۰ (ص).
- صفحه ۹۱، ردیف ۳۱۱، سطر ۳، طیش / پاورقی: «هر دو نسخه طیش، تصحیح قیاسی». مطابق رسم الخط قدیم در مورد چهار حرف فارسی: پ، چ، ژ، گ، که به صورت ب، ج، ز، ک، نوشته می‌شد، غلط به حساب نمی‌آید، ولی در ردیفهای ۳۱۹ «بشیز»، «قورچی»، ۳۲۰ «بزوهش» «منوجهر»، ۳۰۴ و موارد مشابه در متن همه جا در پاورقی به عنوان غلط آمده و با عنوان تصحیح قیاسی، به شکل امروزی نوشته شده است. مانند: پیشیز، قورچی، بزوهش، منوجهر و ...
- صفحه ۹۵، ردیف ۳۲۳، سطر ۵، بیهوش / پاورقی: «... به خطا ... در ردیف ۳۳۳ آمده». بیهوش = ۳۲۳، غلط انتقالی - بیهوشی ۳۳۳ (ص).
- صفحه ۹۷، ردیف ۳۳۲، سطر ۷، عنبری / پاورقی: «این واژه به خطا از سوی مؤلف در ردیف عدد ۳۸۲ در هر دو نسخه آمده است». عنبری ۳۳۲، غلط انتقالی - عنبرین ۳۸۲ (ص) و خطا از سوی مؤلف در دو نسخه نیست، بلکه کاتبان دو نسخه به خطا به جای «عنبرین»، «عنبری» نوشته‌اند.
- صفحه ۱۰۷، ردیف ۳۷۵، سطر ۵، دوشینه / پاورقی: «مؤلف ... به خطا در ردیف ۳۶۷ آورده ...» دوشینه ۳۷۵ غلط انتقالی - دوشنبه ۳۶۷ (ص). منظور مؤلف «دوشنبه» بوده است.
- صفحه ۱۰۸، ردیف ۳۷۸، سطر ۵، منفرجه، پاورقی: «مؤلف ... به خطا در ردیف ۱۷۸ آورده». منفرجه ۳۷۸، غلط انتقالی - منفجه ۱۷۸ (ص).
- صفحه ۱۱۶، ردیف ۴۱۸، سطر ۷: شش (غ)، هفت (ص)، سطر ۸، دنباله گوش پاورقی: ۳. «این ترکیب در هر دو نسخه به خطا از سوی مؤلف در ردیف ... (۳۸۲) آورده شده...» دنباله گوش (غ) و با توجه به عدد ۳۸۲ «دبنگوش» = ۳۸۲، صحیح است. این واژه بر اثر عدم آگاهی کاتبان تغییر شکل یافته است. دبنگوش به معنای

احمق و کودن در گویش کاشان به کار می‌رفته و شکل‌های دیگری از این کلمه به صورت «دبنگوز» و «دبنگ» به معنای احمق و کودن و آلدنگ و پفیوز و تبیل است که برای تحقیر و تمسخر مخاطب یا دیگری به کار می‌رود. رجوع شود به فرهنگ لغات عامیانه، جمال‌زاده، ص ۱۲۵؛ فرهنگ معین، ص ۱۴۹۶؛ لغات عامیانه فارسی افغانستان،^{۱۲} ص ۲۴۷؛ لغتنامه دهخدا، ص ۹۱۹۱. شعوری می‌گوید:

تا رشته به دست این دبنگ است این قافله تا به حشر لنگ است
- صفحه ۱۱۷، ردیف ۴۲۲، سطر ۷، بد هیأت،... پاورقی: واژه‌ای بدین‌وجه «انفرا» در هر دو نسخه ... باید خطای کاتب باشد. ظاهراً وجه صحیح آن باید «انفراق» ... باشد برابر ۴۳۲ که با واژه‌های معادل عدد مزبور مطابقت ندارد. «انفرا» (غ) انصراف = ۴۲۲ (ص). بنابراین «انفراق» = ۴۳۲ مورد نظر نیست.
- صفحه ۱۲۴، ردیف ۴۵۹، سطر ۷، انباردار / پاورقی: «... در هر دو نسخه به خطا ... ردیف ۲۵۸ آمده ...» احتمالاً «انبارد» (فعل مضارع سوم شخص مفرد از مصدر انباشتن) بوده برابر ۲۵۸. و کاتب «ار» به دنبال آن اضافه کرده و «انباردار» شده است. یا «آن بارد» = آن خنک بوده.
- صفحه ۱۳۸، ردیف ۵۲۲، سطر ۳، بسست / پاورقی: «هر دو نسخه بسبت، تصحیح قیاسی، وجه تصحیح شده به معنای «کافی است» می‌باشد». بسبت یا بسبت به معنای یونجه است و نیازی به این تصحیح و تحریف نیست.
- صفحه ۱۴۵، ردیف ۵۵۵، سطر ۵، مقتدای ... / پاورقی: از این ستون «مُرده شو» = ۵۵۵ به عنوان غلط حذف گردیده و به شکل «مُرده‌شوی» (با تصور صحیح بودن) به ردیف ۵۶۵، انتقال داده شده است!!
- صفحه ۱۵۱، پاورقی، سطر ۸، بر روی روی زخم (غ) — بر روی زخم (ص).
- صفحه ۱۵۸، ردیف ۶۱۹، سطر ۱۰، جرعه‌گشایی / پاورقی: «مؤلف به خطا در ردیف ۶۴۹ آورده». صورت صحیح واژه «جرعه‌کشان» است و مؤلف درست در ردیف خود ۶۴۹ قرار داده است. بنابراین «جرعه‌گشایی» غلط انتقالی و «جرعه‌کشان» (ص).
- صفحه ۱۶۱، ردیف ۶۳۱، سطر ۴، تاریک / پاورقی: «... به خطا ردیف ۴۳۸ آمده

«... تاریک (غلط انتقالی = ۶۳۱) - تازیک (ص = ۴۳۸) و حذف «تازیک» از ستون اصلی نارواست.

- صفحه ۱۶۶، ردیف ۶۶۰، سطر ۶، دخون / پاورقی: «... مؤلف به خطا در ردیف ۸۶۰ آورده...» «دخون»؟ شکل نویسی کاتبان از «در خون» است که مؤلف در نظر داشته و آن را در ردیف ۸۶۰ آورده، نه «دخون» = ۶۶۰ و مصحح نیز در ردیف ۸۶۰ به تصحیح دخون پرداخته و متذکر گردیده که در حاشیه نسخه مجلس وجه صحیح «درخون» ضبط شده است. ولی باز کلمه «دخون» در اینجا آورده شده است.

- صفحه ۱۶۷، دنباله ردیف ۶۶۱، سطر ۲، خالیگ / پاورقی: «این واژه به وجهی نادرست و به شکل «خالیسک» در ردیف ۶۹۱ آمده که تصحیح قیاسی شد». وجه صحیح «خالیسک»، «خالیسک» = (۶۹۱) است که در ردیف خود بوده و تصحیح قیاسی «خالیگ» (۶۶۱) نیز نادرست است. خالیسک: پتک، چکش، مطرقه (فرهنگ معین).

صفحه ۱۷۰، ردیف ۶۸۱، سطر ۴، فرات / پاورقی: «این واژه به خطا ... در ردیف ۷۰۱ ... آمده». با رسم الخط عربی «قرأت» = ۷۰۱ می شود، بنابراین واژه «فرات» تصحیفی از آن است و کار کاتبان دو نسخه است. و نقل آن به ردیف ۶۸۱ زائد است.

صفحه ۱۷۰، ردیف ۶۸۱، سطر ۶، سخایی، ... / پاورقی: «واژه‌ای به وجه «لاخم» در هر دو نسخه آمده که این واژه در لغتنامه دهخدا نیست و ضمن اینکه عدد آن نیز ۶۷۱ می شود». با توجه به توضیح مصحح و عدد ۶۷۱، ترکیب «دولاحم» = (۶۸۱) باید باشد، که به معنی خمیده و منحنی است و عدد «دو» از قلم کاتبان دو نسخه افتاده، والله اعلم.

- صفحه ۱۷۲، ردیف ۶۸۹، سطر ۶، گسترده / پاورقی: «... مؤلف به خطا در ردیف ۶۶۹ آورده». احتمالاً «سترده» بوده و کاتبان «گسترده» نقل کرده اند. بنابراین گسترده (۶۸۹) غلط انتقالی - سترده (۶۶۹) ص.

- صفحه ۱۷۷، ردیف ۷۱۲، سطر ۷، راستان / پاورقی: «... در هر دو نسخه به خطا در ردیف ۵۱۶ آمده». «داستان» برابر ۵۱۶ درست و «راستان» خطای کاتبان. بنابراین راستان (۷۱۲) غلط انتقالی و داستان (۵۱۶) ص.

- صفحه ۱۷۷، ردیف ۷۱۶، سطر ۴، مستوری / پاورقی: «این واژه را مؤلف به خطا در ردیف ۵۱۶ آورده». مستوی = (۵۱۶) مورد نظر مؤلف بوده و «مستوری» (۷۱۶) خطای کاتبان است. پس: «مستوری» غلط انتقالی و «مستوی» اصلی و ص است که از قلم افتاده.

- صفحه ۱۷۹، ردیف ۷۲۸، سطر ۷، نوشیروان عادل / پاورقی: «این ترکیب در هر دو نسخه به خطا ... ردیف ۷۱۸ آمده». صورت صحیح کلمه «نوشروان» است و «نوشیروان» شکل نادرست و رایجی از این واژه است. اصل این ترکیب در زبان پهلوی «اَنوشگ رُوان» است، یعنی روان بی‌مرگ یا روان جاوید که در فارسی کنونی به انوشروان و نوشروان تخفیف یافته و این عنوانی است که ایرانیان پس از مرگ «خسرو» پادشاه ساسانی به وی داده‌اند. زنده‌یاد دکتر صادق کیا - استاد زبان پهلوی - بر این تأکید داشت که دانشجویان به جای «انوشروان» و «نوشروان» لفظ «انوشیروان» و «نوشیروان» به کار نبرند. نظر مؤلف هم در اینجا «نوشروان عادل» ۷۱۸ است که صحیح است و «نوشیروان عادل»: غلط انتقالی به ردیف ۷۲۸ است.

- صفحه ۱۸۱، ردیف ۷۴۰، سطر ۸، ترقیل / پاورقی: «این واژه را مؤلف به خطا در ردیف ۷۲۰ آورده است». صورت صحیح واژه «ترقیل» است که مؤلف در نظر داشته و در ردیف ۷۲۰ آورده، «ترقیل» = ۷۴۰ خطای کاتبان و قاریان است.

- صفحه ۱۸۷، ردیف ۷۸۱، سطر ۳، شایعت / پاورقی: «... مؤلف به خطا ردیف ۸۲۱ آورده است». صورت صحیح واژه «مشایعت» است که مورد نظر مؤلف بوده و در ردیف ۸۲۱ آورده است. شاید کاتبان «م» مشایعت را مشخص ننوشته‌اند، چنانکه در مشط و مشاهد نیز چنین بود. بنابراین شایعت ۷۸۱ غلط انتقالی و مشایعت ۸۲۱ ص و اصلی است.

- صفحه ۱۸۹، پاورقی، سطر اول: ذیقده (غ) - ذیقده (ص)

- صفحه ۱۹۰، ردیف ۸۰۰، پاورقی انموذج، غلط چاپی (جابه‌جایی ارکان جمله) که باید چنین شود: این واژه را مؤلف به خطا و به وجه «انموزج» در ردیف صد و هفت آورده است، تصحیح قیاسی.

- صفحه ۱۹۲، ردیف ۸۱۰، سطر ۷، بدخرد / پاورقی: «این واژه به خطا... در ردیف ۸۱۲ آمده است». احتمالاً «بدخور» = ۸۱۲ بوده و کاتب نسخه به خطا «بدخرد» ضبط کرده و «بدخرد» انتقالی به این ردیف است.

- صفحه ۱۹۹، ردیف ۸۶۳، سطر ۴، پریخان / پاورقی: «مؤلف به خطا در ردیف ۸۶۹ به صورت «پریخوان» ضبط کرده که تصحیح قیاسی شد». ضبط مؤلف «پریخوان» صحیح است و «پریخوان» به معنی کسی که جن و پری را به افسون احضار می‌کند (صفت فاعلی مرکب مرخم) پری‌بند، جن‌گیر؛ و ارتباطی با پریخان (اسم) ندارد، و پریخان‌خانم شاهزاده صفوی تداعی ذهن نشود. بنابراین پریخان ۸۶۳، غلط انتقالی و پریخوان ۸۶۹ ص و اصلی است.

- صفحه ۲۰۸، دنباله ردیف ۹۲۰، سطر اول، مفخر / پاورقی: «بعد از این واژه [مفخر] ردیف شش حرف آمده و به دنبال آن در هر دو نسخه «خورشید» ضبط گردیده، برابر ۱۱۲۰». خورشید (غ) - خورشید ۹۲۰ (ص) و در ردیف پنج حرف قرار می‌گیرد.

- صفحه ۲۰۸، ردیف ۹۲۵، سطر ۴، ترشکِه / پاورقی: «در گویش مردم کاشان به معنای سخت خرد و بسیار کوچک و فسقلی». در گویش کاشان چنین واژه‌ای با این تلفظ و معنی وجود ندارد. شاید این اشکال از اینجا ناشی شده که در گویش کاشان بر این وزن، واژه «پرسگه» نام پرنده‌ای است کوچک به اندازه گنجشک، خاکستری رنگ که به آب خیلی علاقه دارد، و در فارسی سقاهک و دم‌جنبانک نامیده می‌شود، و چون خرد و ضعیف اندام می‌باشد بعضی چیزهای خرد و کوچک را به این پرنده و اندامهای ضعیف آن تشبیه می‌کنند. مثلاً این ضرب‌المثل کاشانی: «انْقِدْ لِيْ بِه هَوَاسْ كِه لَنْگِ پَرَسْگِه تُوْشْ كُمْ (یا: پیدا نیست)» آن قدر لنگ به هواست که لنگ پرسگه (دم‌جنبانک) توی آن گم است یا پیدا نیست (دیده نمی‌شود). این سخن هنگامی گفته می‌شود که کارهای مهمی در پیش باشد و کسی دیگر توجه به کارهای کوچک و بی‌ارزش نکند. سَقِّ پَرَسْگِه (= کام، سقف دهان دم‌جنبانک). اگر آلت زنانگی کوچک و خرد باشد، در گویش عامه به «سَقِّ پَرَسْگِه» تشبیه می‌شود.

- صفحه ۲۱۰، ردیف ۹۴۱، فیضان / پاورقی: «این واژه را مؤلف در هر دو نسخه به خطا در ردیف عدد ۱۰۴۱ آورده». این جمله به یکی از این دو صورت باید اصلاح

شود: ۱. این واژه را مؤلف به خطا در ردیف عدد ۱۰۴۱ آورده است؛ ۲. این واژه در هر دو نسخه به خطا در ردیف عدد ۱۰۴۱ آمده است.

- صفحه ۲۱۱، ردیف ۹۴۶، سطر ۳، خموش / پاورقی: «... در هر دو نسخه به خطا ... در ردیف ۹۵۶ نیز آمده». خموش (۹۴۶) غلط انتقالی - خموشی (۹۵۶) ص.

- صفحه ۲۱۴، ردیف ۹۶۸، سطر ۳، خرپوش / پاورقی: «این واژه در هر دو نسخه به وجه مزبور؟ ضبط شده که هم با ردیف عددی آن مطابقت ندارد و هم معنای آن مشخص نیست». وجه صحیح «خس پوش» است برابر با ۹۶۸. و خرپوش (۱۱۰۸) غلطی است کار کاتبان دو نسخه.

- صفحه ۲۲۳، ردیف ۱۰۳۶، سطر ۴، منظوم / پاورقی: «این واژه را مؤلف در هر دو نسخه به خطا در ردیف عدد ۹۹۶ آورده است». در این توضیح، ترکیب «در هر دو نسخه» زائد است، چون مؤلف استنساخ کننده این دو نسخه نیست. خطای مؤلف در این است که در حساب، یکی از دو «م» منظوم از قلمش افتاده است.

- صفحه ۲۲۶، ردیف ۱۰۶۰، سطر ۳، خرس (غ)، خرس (ص)، غلط چاپی.

- صفحه ۳۱۲، سطر ۱، فرخ = ۶۴۷ (غ) - مزج = ۶۴۷ (ص) غلط چاپی.

فرهنگ تهجی واژه‌ها و اعداد آنها که مصحح به متن افزوده، بهره‌وری از این اثر را چندین برابر کرده و کاری ارزنده و درخور تحسین است.

پی‌نوشت‌ها

۱. از «میرزا اسماعیل‌خان تفرشی، دبیر تخلص (متوفی: ۱۳۲۲ق) مؤلف *نخبة‌التواریخ* که بسیار خوب گفته زیرا در این تاریخ سال و ماه و روز را نیز گفته است» (نخجوانی ۱۳۴۱: ی).
 ۲. از: افشین عاطفی.
 ۳. از: حسن عاطفی، به این صورت هم می‌توان گفت: «میرزا سید بوالقاسم قائم مقام فراهانی». تاریخ زلزله بم در سال ۱۳۸۲ش: «ناگهان با بومهن بم شد خراب».
- ماده تاریخ برای ساختن دری به سعی هیئت‌امنا بقعه سلطان امیر احمد کاشان و نصب در آنجا به سال ۱۴۲۱ق که متأسفانه انجام نشد.
- | | |
|--------------------------|-----------------------|
| گفت بیتی که خوب عنوان شد | حسن عاطفی به تاریخش |
| در زیبا و نصب ایوان شد» | «بود از سعی هیئت امنا |
- (۱۴۲۱ق)

۴. از شیخ مهدی فخرالشریعه کازرونی:

بشده یکباره ملی نفت ایران / بحمدالله کز توفیق یزدان

قیام رهبر کل آیت‌الله
 در این موقع قیامت کرد برپا
 لذا تصویب شد قانون ملی
 رئیس دولت آقای مصدق
 مهیا شد که از عمال شرکت
 ولی چون دید قطع آن ایادی
 نمود آقای مکی بهر این کار
 چو مأمور قضا با حکم تقدیر
 چو سیل کوه‌کن برکند از جای
 به شمسی فخر گفت این بهر تاریخ

معظم حجت‌الاسلام کاشان
 ز مجلس بر علیه انگلستان
 به استصواب و آراء وکیلان
 به عزم راسخ و نیروی ایمان
 نماید خلع ید تا حد امکان
 نخواهد شد مگر با تیغ برآن
 روانه با هواپیما شتابان
 رسید آنجا پی اجرای فرمان
 بنای شرکت سابق ز بنیان
 «مصدق کرد ملی نفت ایران»

(۱۳۳۰ شمسی)

این ماده تاریخ به سید حسین طباطبایی کاشانی متخلص به «طبا» (متوفی ۱۳۳۷ ش) هم منسوب است. قطعه شعرش در آن سالها شهرتی یافت. وی در ماده تاریخ‌سازی تخصص داشت. مقطع سخن او:

طبا تاریخ این نهضت چنین گفت: «مصدق کرد ملی نفت ایران»

(۱۳۳۰ شمسی)

۵. از: محمدحسن رجایی زفره‌ای، اصفهان.
۶. از: عبدالرحیم رجبعلی زاده «بنا»، کاشان.
۷. در عنوان مقاله و نام نویسنده به این عدد توجه شده است.
۸. به دو شکل دیگر: «کتابی جدید در باب فرهنگ اعداد کلمات = ۱۵۸۹»، «کتاب جالب در فرهنگ اعداد کلمات = ۱۵۸۹».
۹. این عبارت به این دو صورت هم نوشته شد: الف. «به تحشیه جامع مهدی صدری کاشانی = ۱۵۸۹»، ب. «تصحیح و ویرایش از جناب آقای مهدی صدری = ۱۵۸۹» (آ = ۲ به حساب آمده).
۱۰. با تصحیح و مقدمه مصطفی فیض کاشانی، ص ۱۴۸.
۱۱. از مجموعه کتب خطی فرزندم افشین عاطفی.
۱۲. تألیف عبدالله افغانی نویسنده، مؤسسه تحقیقات و انتشارات بلخ.

منابع

اسکوراسیکه، قسطنیوس بن، ورزنامه، سده ششم، نسخه خطی از مجموعه حسن عاطفی، کتابت سده

۸-۷

افغانی نویسنده، عبدالله، ۱۳۶۹، لغات عامیانه فارسی افغانستان، تهران، چاپ دوم.

- بیاض خطی، از قرن ۱۳ هجری.
- جرجانی، سید اسماعیل، *الاعراض الطبییه*، نسخه چاپ عکسی، سده هشتم هجری، تهران، ۱۳۴۵.
- جمالزاده، سید محمدعلی، ۱۳۴۱، فرهنگ عامیانه، تهران.
- ذاکر حسینی، عبدالرحیم، ۱۳۷۰، *مطبوعات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، تهران.
- سمیعی، کیوان، ۱۳۶۱، *تحقیقات ادبی، یا سخنانی پیرامون شعر و شاعری*، تهران.
- رجبعلی کاشانی زاده، عبدالرحیم، ۱۳۸۷، «صدوده ماده تاریخ»، *نامه کاشان*، شماره ۱.
- عاطفی، حسن، ۱۳۸۶، *لغات و ضرب‌المثل‌های کاشانی*، کاشان.
- مسعودی، عبدالله، ۱۳۸۱، *دیوان ابوتراب فرقتی کاشانی*، کاشان.
- معین، محمد، ۱۳۵۸، *فرهنگ معین*، تهران.
- نخجوانی، حسین، ۱۳۴۱، *موادالتواریخ*، تهران.
- نهادندی، عبدالباقی، *مآثر رحیمی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۸۱.

